



انگیزه- ادراک سیاست خارجی ترکیه در بحران لیبی

رضا رحمتی^۱ | حسین روزخش^۲

چکیده

پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ در ترکیه، نخبگان این کشور ابتدا سعی کردند سیاست تنش زدایی با همسایگان خود را در پیش بگیرند و در این راستا هم اقداماتی انجام دادند اما بلافاصله پس از شروع تحولات در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا، سیاست خارجی ترکیه کم‌کم به سوی الگوی نوع‌ثمنی‌گری و تلاش برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر بر تحولات کشورهای خاورمیانه حرکت کرد که نمونه‌های آن در حمایت از احزاب و گروه‌های اخوانی در سراسر منطقه از سوریه و مصر گرفته تا لیبی قابل مشاهده است. در همین راستا پس از شروع بحران در لیبی و مبارزه گروه‌هایی از مردم لیبی با حکومت قذافی و دخالت‌های خارجی در این کشور سرانجام در سال ۲۰۱۱ قذافی سقوط کرد. سقوط قذافی زمینه‌ای را فراهم کرد که دولت‌های خارجی از ایالات متحده تا اروپا و کشورهای منطقه در پی استفاده از خلاء قدرت ناشی از سقوط وی باشند و دست به مداخلاتی در امور داخلی لیبی بزنند. ایجاد دو بلوک سیاسی در شرق و غرب لیبی که هر کدام حامیان خود را داشتند باعث پیچیده‌تر شدن اوضاع شد در همین راستا کشورهایمانند عربستان، فرانسه و مصر از دولت طبرق حمایت کردند و کشورهایمانند ایتالیا و ترکیه به حمایت از دولت مستقر در طرابلس پرداختند. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که ادراک-انگیزه‌های اصلی دخالت ترکیه در بحران لیبی چیست؟ فرضیه پژوهش حاضر با توجه به دو برداشت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک صورت‌بندی می‌شود، در بعد ژئوپلیتیک، ترکیه در راستای سیاست نوع‌ثمنی‌گرایی خود به دنبال ایجاد نظم منطقه‌ای مطلوب با حمایت از گروه‌ها و احزاب اخوانی است، در بعد ژئواکونومیک با توجه به جایگاه لیبی به‌عنوان کشوری با ذخایر سوخت‌های فسیلی قابل توجه، به دنبال ایجاد بازارهای جدید انرژی جهانی است. پژوهش حاضر به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: ترکیه، سیاست خارجی، واقع‌گرایی تهاجمی، ژئواکونومی، لیبی

مقدمه

پس از سقوط معمر قذافی و خلاء قدرت ناشی از آن و انجام شبه کودتایی توسط ژنرال حفتر، ترکیه شروع به حمایت‌های جدی‌تری از دولت وفاق ملی لیبی کرد، چرا که این دولت علاوه بر گرایش‌های اخوانی که از آن برخوردار بود تحت تأثیر الگوی حکمرانی ترکی در جهان اسلام قرار داشت. این نزدیکی تا آنجا بود که ترکیه تبدیل به نخستین کشوری شد که پس از سقوط قذافی در طرابلس سفیر خود را مستقر کرد. پس از دخالت بقیه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در بحران لیبی پس از حکومت قذافی برخی بازیگران مانند مصر، امارات، عربستان و فرانسه به سمت ژنرال حفتر گرایش پیدا کردند و دست به حمایت از وی زدند. این بازیگران در پی گسترش نفوذ خود در لیبی و به تبع آن شمال آفریقا بودند.

در این شرایط ترکیه که به سمت سیاست نوعثمانی‌گری و گسترش مداخلات خاورمیانه‌ای خود سوق پیدا کرده بود، تلاش کرده است تأثیرگذاری لازم را به منظور برهم خوردن توازن منطقه‌ای علیه خود در سیاست لیبی افزایش دهد. هم از این‌رو ترکیه تلاش کرده است بر آرایش سیاسی داخل لیبی تغییراتی ایجاد کرده است و به حمایت همه‌جانبه از دولت وفاق ملی پردازد. به همین سبب لیبی، بخشی از معمای ترکیه برای تأثیرگذاری بر بازار انرژی جهانی و گسترش مناسبات اقتصادی بوده است.

حضور ترکیه با تغییراتی در هندسه محتوایی و شکلی موازنه قدرت در منطقه شمال آفریقا به طور عام و لیبی به طور خاص همراه بوده است، با این حال آن‌چه از اهمیت برخوردار است که لنزی است که با استفاده از آن ترکیه، به لیبی می‌نگرد. در همین راستا پرسش اصلی این پژوهش آن است که انگیزه‌های دخالت ترکیه در بحران لیبی کدامند؟ فرضیه پژوهش حاضر با توجه به دو برداشت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک صورت‌بندی می‌شود، در بعد ژئوپلیتیک، ترکیه در راستای سیاست نوعثمانی‌گرایی خود به دنبال ایجاد نظم منطقه‌ای مطلوب با حمایت از گروه‌ها و احزاب اخوانی است، در بعد ژئواکونومیک با توجه به جایگاه لیبی به عنوان کشوری با ذخایر سوخت‌های فسیلی قابل توجه، به دنبال ایجاد بازارهای جدید انرژی جهانی است. پژوهش حاضر به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها از نوع

کتابخانه‌ای است. هدف کلی پژوهش حاضر فهم ابعاد بحران لیبی و نحوه ادراک ترکیه از این بحران برای صورت بندی استراتژی های خود است. هدف ویژه این پژوهش درک انگیزه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ترکیه برای نقش آفرینی در این بحران است. هدف کاربردی تحقیق تحلیل بحران لیبی از دریچه فهم منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و ترسیم راهبرد مطلوب برای ایران با توجه به عرصه سیاسی فعلی موجود در لیبی است. این پژوهش بعد از بررسی چارچوب نظری واقع گرایی تهاجمی، تلاش دارد تاریخ روابط لیبی و امپراطوری عثمانی و جمهوری ترکیه را مورد بررسی قرار دهد. سپس به دلایل اهمیت ژئوپلیتیک و امنیتی لیبی برای ترکیه اشاره می‌شود. بعد از آن دلایل و انگیزه‌های اقتصادی ترکیه برای دخالت در بحران لیبی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بخش چهارم به انگیزه‌های سیاسی ترکیه برای ورود به بحران لیبی می‌پردازد. در آخر هم به تحلیل بحران لیبی از دریچه فهم منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و ترسیم راهبرد مطلوب برای ایران با توجه به عرصه سیاسی فعلی موجود در لیبی می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

مقاله‌هایی که تحت عناوین «گسترش روابط لیبی و ترکیه در آفریقا» و «نقش حمایتی ترکیه از شبه‌نظامیان لیبی و خطر آن برای اروپای جنوبی» و «بازیگران کلیدی در بحران لیبی» به ترتیب در مجله روابط بین‌المللی و مرکز تحقیقات و مطالعات اروپا و آمریکا به وسیله حسین باگچی نویسنده ترک و ایا برولا و آندره ماتساروف نوشته شده‌اند همه به نقش و دلایل حمایت ترکیه از دولت وفاق ملی لیبی می‌پردازند و اثرات حضور ترکیه در لیبی را در ارتباط با دیگر بازیگران منطقه‌ای تأثیر پذیر از بحران لیبی بررسی می‌کنند. این مقالات برای فهم چرایی حضور ترکیه در لیبی در ابعاد سیاسی و نظامی و ژئوپلیتیک در تحقیق فوق به ما کمک می‌کند (Bagci, 2017). علاوه بر موارد فوق کتاب «سیولا» تحت عنوان «کریدورهای جدید انرژی در مدیترانه» و مقاله «لوچنر» تحت عنوان «واردات گاز اروپا از شمال آفریقا» هر دو به مسئله اهمیت منابع گازی موجود در شمال آفریقا و نقش آنها در تامین امنیت انرژی اروپا می‌پردازند که خود این امر می‌تواند به فهم دلایل حضور ترکیه در لیبی کمک شایانی کند و در باب انگیزه‌های اقتصادی

ترکیه برای حضور در لیبی اطلاعات ارزشمندی را برای تحقیق ما در اختیارمان بگذارد (Ciola, 2018).

مقاله «آیال پینکو» تحت عنوان «دکترین وطن آبی» ترکیه منتشر شده در پژوهشگاه مطالعات آمریکا و اروپا هم می‌تواند اطلاعات خوب و ارزشمندی از دلایل اهمیت مدیترانه و لیبی و انگیزه‌های نظامی و ژئوپلیتیکی ترکیه برای دخالت در بحران لیبی در اختیار ما بگذارد (Pinko, 2020).

چارچوب نظری

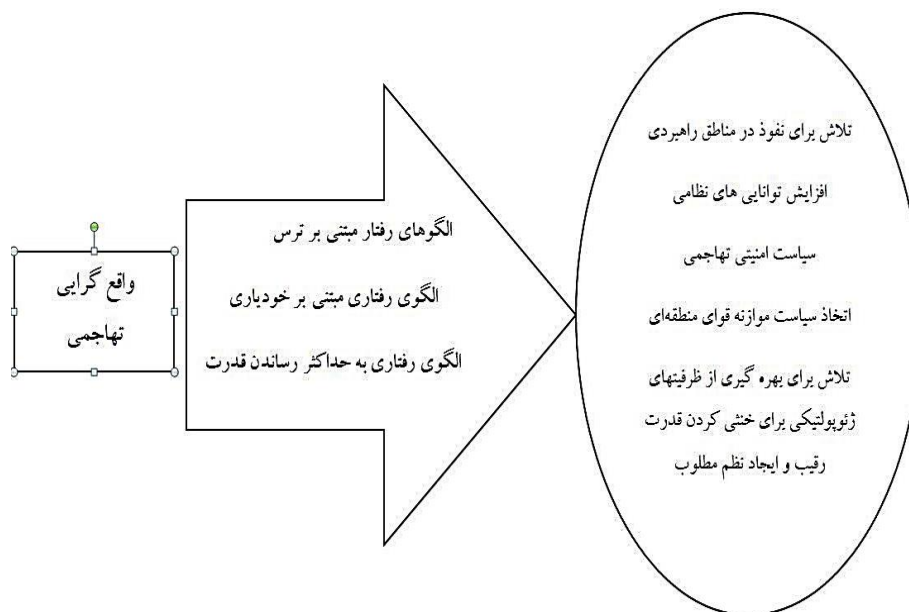
چارچوب نظری این تحقیق بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی صورت‌بندی شده است. برای تبیین بهتر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی بهتر است نگاه مختصری به ریشه‌های اصلی آن یعنی نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نظریه نواقع‌گرایی داشته باشیم. واقع‌گرایی تهاجمی که به نوعی زاییده واقع‌گرایی نو کلاسیک است، عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی را در هم می‌آمیزد. به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمی و سطح واحد را ترکیب می‌کند تا سیاست خارجی کشورهای مشخص و معین را تحلیل کند. از یک سو، همچون نواقع‌گرایی، تأثیر و اهمیت آنارشی بر رفتار کشورها را می‌پذیرد و با این مفروض آغاز می‌کند که نظام بین‌الملل آنارشیک، گزینه‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی آن‌ها را محدود و مقید می‌سازد. یعنی اولویت و تقدم علی در عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی، با متغیرهای مستقل سیستمیک است. به گونه‌ای که اهداف، آمال و مفاد سیاست خارجی کشورها بیش از هر چیز از قدرت مادی نسبی آن‌ها نشأت می‌گیرد. اما، از سوی دیگر، مانند واقع‌گرایی کلاسیک، تأثیر ویژگی‌های کشورهای و متغیرهای سطح واحد، البته فراتر از ذات ناقص و معیوب انسان، بر رفتار آن‌ها را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهد. هم از این رو بر آن است که تأثیر مقدمات و امکانات قدرت بر سیاست خارجی پیچیده و غیرمستقیم است. زیرا فشارها و محدودیت‌های سیستمی از طریق متغیرهای سطح واحد میانجی، مانند ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. از این رو، فهم رابطه بین توزیع قدرت نسبی و سیاست خارجی مستلزم بررسی هر دو بافت و بستر داخلی و بین‌المللی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین و تنظیم می‌شود. لذا باید بررسی کرد چگونه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به همراه انگیزه‌ها و برداشت-

های داخلی کشورها نسبت به این نظام به سیاست خارجی بازیگران شکل می‌دهد: Rose, 1998: (145). از جمله نظریه‌هایی که علی‌رغم پایان جنگ سرد و تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل همچنان در تبیین و تحلیل مسائل مربوط به ساخت و قدرت داخلی و همچنین روابط بین‌الملل حائز اهمیت است، نظریه نقش و قدرت در چارچوب نظریه‌های مکتب واقع‌گرایی و واقع‌گرایی ساختارگرا است (سیف‌زاده، ۱۳۹۲). براساس این نظریه‌ها، درجه روابط بین‌الملل کشورها و مؤثر بودن دولت‌های ملی در تقسیم منافع در صحنه نظام بین‌الملل، براساس میزان نقش آفرینی آن‌ها ارزیابی می‌شود. دیدگاه کلاسیک واقع‌گرایی معتقد است نظام بین‌الملل یک نظام هرج‌وج‌و-مرج‌گونه است که بازیگران در جهت حفظ منافع ملی و حفظ خود و در یک سیستم خودیاری (سیف‌زاده، ۱۳۹۵) تلاش می‌کنند. در چنین نظامی هر کشوری مسئول حفظ امنیت و افزایش منافع ملی خود می‌باشد. در نظریه واقع‌گرایی ساختارگرا، هر چند قدرت دولت‌ها ملاک اصلی تنظیم روابط کشورها در صحنه بین‌المللی است، اما درجه نقش آفرینی دولت‌ها از سوی ساختار نظام بین‌الملل و بازیگران اصلی آن برای دولت‌های ملی تعریف می‌شود. براین اساس، صرف داشتن پایه‌های قدرت در داخل ملاک اعتبار و پرستیژ نیست، بلکه قدرت دولت‌ها (بالقوه) باید تبدیل به نقش (بالفعل) شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای آن کشور در صحنه بین‌الملل پدید آید.

یکی از رویکردهای نوینی که امروزه در تحلیل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بدان توجه می‌شود، رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی است. واقع‌گرایی تهاجمی نیز انواع و اقسام مختلفی دارد که توسط نظریه‌پردازانی چون جان مرشایمر، اریک لیس و فرید زکریا تشریح شده است. با این حال، مشهورترین نواقح گرای تهاجمی جان مرشایمر است که این نظریه را در کتاب *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ* در سال ۲۰۰۱ تدوین و ارائه کرده است (مرشایمر: ۱۳۸۹: ۱-۵۹۲). بر اساس دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی، آناارشی دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند، چرا که از نظر آنان، بین الزامات سیستمی و تعقیب سیاست خارجی حقیقی دولت‌ها، ارتباط نسبتاً مستقیمی وجود دارد. در یک محیط آناارشیکی «الزامات رقابتی سیستم بین‌المللی» دولت‌ها را هدایت می‌کند. اگر یک دولت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند، دولت‌های دیگر در فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱). می‌توان فرید زکریا و جان مرشایمر را مهمترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی

تهاجمی دانست. به اعتقاد نظریه پردازان واقع گرایی تهاجمی، هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین الملل است. بنابراین، این دسته از دولت‌ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آن هستند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۶). حتی اگر چنین اقدامی امنیت آن‌ها را به خطر اندازد. واقع‌گرایان تهاجمی نیز معتقد هستند که احتمال وقوع جنگ همواره وجود دارد و هیچ‌گاه به میزان آرام‌بخشی تنزل نمی‌کند (Mearsheimer, 2001: 12). واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. لذا تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، نتیجه محتموم این بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۰) در واقع می‌توان گفت واقع‌گرایی تهاجمی، نوع رقابتی‌تر واقع‌گرایی ساختاری است. جان مرشایمر معتقد است دولت‌ها علاوه بر اینکه نسبت به اهداف سایر دولت‌ها اطمینان خاطر ندارند، می‌بایست بدبینانه‌ترین حالت ممکن نسبت به اهداف آن‌ها را نیز در نظر گیرند. در نتیجه دولت‌ها تنها نسبت به توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، از این رو برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن در صدد افزایش قدرت خود بر می‌آیند (Glaser, 2010: 23). نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر بر این فرض بنیادین تأکید دارد که اساساً سیاست بین‌الملل تلاشی در جهت افزایش قدرت نسبی است، و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده‌اند از این تلاش دست نمی‌کشند. از نظر مرشایمر این رفتار از بیم و هراس وضعیت آنارشیکی نظام بین‌الملل نشأت می‌گیرد، به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد و موجب پیگیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود. وی براساس همین مفروض، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی را بنا کرده است (بهرامی، ۱۳۹۲: ۳). مرشایمر تأکید دارد که قدرت‌های بزرگ، بازیگران عقلایی هستند. آن‌ها نسبت به محیط خارجی خود آگاهند و برای بقای خود در این محیط رفتار استراتژیک مناسب را انتخاب می‌کنند. نظریه واقع‌گرایی تهاجمی ارتباط تنگاتنگی با مسائل روانشناختی سیاسی دارد، هم از این جهت، توجه به نیت، تصور، قصد، برداشت و سوءبرداشت در سیاست خارجی را

برجسته‌سازی می‌کند؛ موضوعی که جرویس در کتاب برداشت و سوء برداشت در سیاست بین‌الملل به خوبی آن را مورد توجه قرار داده است (Jervis, 2017: 1-544).



شکل ۱. واقع‌گرایی تهاجمی و ادراک سیاست خارجی ترکیه

تاریخ روابط لیبی و ترکیه

پس از آن‌که پادشاهان و سلسله‌های محلی در منطقه‌ای که امروزه به نام لیبی می‌شناسیم در قرون ۱۵ و ۱۶ رو به انحطاط رفتند اسپانیایی‌ها و ترک‌ها به صورت هم‌زمان به سمت لیبی گرایش پیدا کردند، چرا که این دو قدرت عملاً تنها قدرت‌هایی بودند که در مدیترانه به دنبال گسترش-طلبی و پیدا کردن مناطقی برای نفوذ بیش از پیش خود بودند. ناسامانی و آشوب‌های داخلی در نوارهای ساحلی جنوبی مدیترانه مخصوصاً در جایی که امروزه به نام لیبی شناخته می‌شود، این دو قدرت را بیش از پیش برای مداخله در این سرزمین تحریک کرد. ترک‌ها و اسپانیایی‌ها رقابت بر سر نفوذ در این مناطق را شروع کردند و علی‌رغم برتری تکنولوژیک و تسلیحاتی اسپانیایی‌ها در آن برهه تاریخی ترک‌ها توانستند با بازی دادن به دزدان دریایی ترک، نفوذ غیرمستقیمی برای خود در سواحل لیبی ایجاد کنند (هوشی‌سادات، ۱۳۹۹: ۲۲۰).

دزدان دریایی پس از ایجاد تاسیسات لازم در بنادر نیازمند حمایت یک قدرت خارجی بودند و ترک‌ها از آن‌ها حمایت کردند و همین امر، نفوذ ترک‌ها در لیبی را افزایش داد. بر اثر ایجاد ناامنی توسط این دزدان دریایی و میل به استعمارگری دولت‌های اروپایی، کم‌کم پای فرانسوی‌ها و اسپانیایی‌ها به منطقه شمال آفریقا باز شد و اسپانیایی‌ها به سمت مراکش لشکرکشی کردند و فرانسوی‌ها به الجزایر و تونس لشکرکشی کردند و آن‌ها را تحت‌الحمایه و مستعمره خود کردند. (هوشی سادات، ۱۳۹۹: ۲۲۰)

در این برهه، لیبی جزئی از امپراتوری عثمانی شده بود و تحت عنوان بخش طرابلس در ادارات عثمانی تقسیم بندی و مدیریت می‌شد پس از فروپاشی عثمانی و پیدایش جمهوری ترکیه ایتالیا در سال ۱۹۱۲ به لیبی حمله کرد این حمله در ادامه توافق سال ۱۹۰۰ بین ایتالیا و فرانسه بود که دو دولت تصمیم گرفته بودند که آزادی عمل در مواجهه با بخش‌های نفوذ خود در شمال آفریقا را به یک‌دیگر دهند و فرانسوی‌ها در تونس و الجزایر و مراکش آزادی عمل داشته باشند و ایتالیایی‌ها در لیبی (Richer, 2019: 1).

در سال ۱۹۱۱ ایتالیایی‌ها به بهانه حمایت از جمعیت بومی ایتالیایی که در لیبی مستقر بودند نامه‌ای به ترکیه نوشتند و خواستار استقرار نظامیان ایتالیایی در طرابلس شدند. ایتالیایی‌ها که از مقاومت احتمالی برخی قبایل مسلمان لیبی می‌ترسیدند، با احتیاط شروع به اعزام نیرو به لیبی کردند و اگرچه برخی قبایل مانند زانوزی‌ها^۱ در مقابل آن‌ها ایستادگی کردند و نیروهای ترکیه هم به رهبری مصطفی کمال پاشا^۲ به لیبی اعزام شدند و توانستند تا حدودی نیروهای مهاجم را در طبرق پس بزنند اما دولت ترکیه به واسطه مشکلات فراوانی که درگیر آن بود نتوانست به خوبی مقابله نظامی علیه ایتالیایی‌ها را انجام دهد و این مبارزه را تداوم بخشید و سرانجام پس از قطع خطوط لجستیک و تدارکات به نیروهای مستقر در لیبی، ایتالیایی‌ها دست بالاتر را در معادلات نظامی پیدا کردند و سرانجام طی قراردادی بین ایتالیا و ترکیه بخش اعظم مناطق لیبی به ایتالیا واگذار شد. (Durgun, 2014: 136-137)

بعد از این زمان تا پایان جنگ جهانی دوم و پایان اشغال‌گری فاشیست‌های ایتالیایی در لیبی، عملاً روابط خارجی بین ترکیه و لیبی وجود نداشت و این رویه ادامه پیدا کرد تا حکومت سلطنتی

1. Senosi
2. Kemal Pasha

در لیبی شکل گرفته و با حمایت خارجی‌ها ادریس اول از آغاز دهه پنجاه میلادی، حکومت سلطنتی در لیبی را شکل داد و این حکومت در سال‌های اول به واسطه کمک‌های بین‌المللی توانست سرپا بماند. در همین دوره قبایل شرقی در لیبی از استقلال عمل برخوردار بودند و بنگازی به اندازه طرابلس اهمیت داشت و در ابتدای دهه ۶۰ میلادی هم با کشف نفت در اطراف بنگازی این شهر اهمیت دوچندانی یافت (Cavendish, 2001: 1).

در زمان حکومت سلطنتی در لیبی تنها عاملی که توانست قبایل مختلف لیبی را کنار یکدیگر حفظ کند اشتراک در دین و مذهب اسلام بود. همچنین نقش حمایت‌های خارجی و کمک‌های خارجی در سرپا ماندن حکومت سلطنتی بسیار مهم بود در این دوره، روابط ترکیه با حکومت سلطنتی لیبی جایگاه خاصی در سیاست خارجی حکومت لیبی نداشت و تمرکز بر روابط با کشورهایمانند فرانسه، ایالات متحده و انگلستان بود که کمک‌های زیادی برای سرپا ماندن حکومت سلطنتی به آن می‌کردند اما پس از آنکه قذافی شروع به کودتا علیه رژیم سلطنتی کرد و کم‌کم توانست زمام امور را به دست بگیرد و جمهوری عربی سوسیالیستی مردمی لیبی را تشکیل داد و خواهان استقلال در روابط خارجی لیبی بود، روابط ترکیه با لیبی دست‌خوش تغییراتی شد و هر دو دولت نزدیکی‌هایی با یکدیگر پیدا کردند که از آن موارد می‌توان به سوخت‌رسانی رایگان به هواپیماهای جنگی ترکیه توسط لیبی و حمایت‌های قذافی از ترکیه در حمله به قبرس اشاره کرد.

ترکیه هم در بحث تحریم‌های بین‌المللی علیه لیبی تا جایی که می‌توانست سعی در کمک به حکومت قذافی داشت، با این حال، سرانجام پس از حمله ناتو به لیبی در سال ۲۰۱۱ ترکیه دست به حمایت از دولت وفاق ملی لیبی زد و سعی کرد از این حکومت که گرایش‌های اخوانی داشت و به ترکیه نزدیک‌تر بود حمایت کند و تبدیل به اصلی‌ترین حامی این دولت شد و عملاً نقش آفرینی مستقیم و سخت‌افزاری خود در لیبی، مشابه آن‌چه در زمان عثمانی به وقوع پیوسته بود را آغاز کرد و علیه نیروهای ژنرال حفتر که در شرق لیبی حضور پررنگ داشتند و حمایت قبایل شرق لیبی را با خود همراه داشتند مواضع سخت سیاسی و نظامی اتخاذ کرد (Bagci, 2017: 4).

لیبی در چارچوب ادراک - انگیزه سیاست خارجی ترکیه

سیاست خارجی ترکیه در لیبی را بایستی در چارچوب ادراکی - انگیزشی تحلیل کرد. هم از این رو ضروری است ابتدا سیاست خارجی و عمق استراتژیک ترکیه تشریح شود و سپس ابعاد متنوع ادراک نخبگان ترکیه نسبت به لیبی تشریح شود.

سیاست خارجی ترکیه و عمق استراتژیک

اساساً حزب عدالت و توسعه پس از تشکیل حکومت غیر ائتلافی خویش، با برداشت متفاوت از منافع ملی ترکیه، نسبت به حکومت‌های قبلی، به سوی توسعه روابط با همه سیستم‌های منطقه‌ای همسایه‌اش حرکت کرد. این حزب در تلاش برای ترکیب لایه‌های مختلف، هویت اعم از اسلام - گرایبی، سکولاریسم و عثمانی‌گرایی بود. حزب عدالت و توسعه به موازات مهار مشکلات اقتصادی ترکیه (که در طول دهه ۹۰ قدرت مانور ترکیه را در سیاست خارجی کم‌رنگ ساخته بود) به سمت ایجاد تغییرات در سیاست خارجی خود پیش رفت و در تلاش برای ارائه یک تحلیل واقع‌بینانه از موقعیت ترکیه در سیاست بین‌المللی کرد. اساس‌گذار و شکل‌دهنده سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه احمد داود اوغلو مشاور سابق سیاست خارجی و نخست‌وزیر سابق اردوغان و وزیر امور خارجه اسبق ترکیه بود. وی نظریه‌های خود را در کتابی به نام **عمق استراتژیک** (داود اوغلو، ۱۳۹۵: ۱-۵۶۰) که بیانیه رسمی حزب عدالت و توسعه محسوب می‌شود ارائه داد. بحث اصلی کتاب داود اوغلو در این است که اهمیت هر کشور در سیاست بین‌الملل مبتنی بر موقعیت ژئواستراتژیکی، میراث تاریخی و عمق جغرافیایی آن است. بنابراین ادعای ترکیه به گونه‌ای منحصر به فرد از هر سه این موهبت برخوردار است. داود اوغلو معتقد بر این است که پس از تغییر نظام دوقطبی، شاهد یک نوع ابهام و شکستگی در ماهیت نظام بین‌الملل بوده‌ایم که تا اکنون نیز ادامه دارد. چنین وضعیتی به کشورهای همچون ترکیه فرصت می‌دهد تا از توانمندی‌های بالای خود به‌عنوان بازیگر چند منطقه‌ای برای پر کردن خلاءهای به‌وجود آمده استفاده کند و در چنین وضعیت نباید به هیچ یک از بازیگران نظام بین‌الملل تکیه کند، بلکه باید فعالانه به دنبال راه‌های برای تقویت قدرت اعمال نفوذ خود باشد. وی پنج اصل را که باید در سیاست‌گذاری خارجی ترکیه رعایت شود این‌گونه دسته‌بندی می‌کند: (۱) برقراری توازن میان امنیت و

دموکراسی، ۲) سیاست صفر نمودن مشکلات با همسایگان، ۳) توسعه روابط با مناطق همجوار، ۴) سیاست خارجی چند جانبه، ۵) دیپلماسی متوازن (Davutoglu, 2008: 80-82).

از نظر داود اوغلو ترکیه کشوری مربوط به خاورمیانه، قفقاز، آسیای مرکزی، بالکان، کسپین، مدیترانه، و دریای سیاه است و باید همزمان در تمامی این مناطق نفوذ داشته باشد. بنا بر همین ویژگی می‌تواند ادعای داشتن نقش جهانی داشته باشد. ترکیه باید سیاست نقش بازی کردن به‌عنوان «پل» را که میان اسلام و غرب بازی می‌کند کنار بگذارد زیرا با داشتن چنین جایگاهی ترکیه وسیله برای توسعه علائق استراتژیک دیگر کشورها خواهد شد، در عوض باید سیاست پیش‌گیرانه و متناسب با عمق تاریخی-جغرافیایی خود را توسعه داده و در راستای استفاده از قدرت نرم پیش‌رود؛ زیرا ترکیه در منطقه‌ای واقع شده که کانون بحران‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و به همین دلیل باید در راستای حل و فصل بحران‌ها به‌عنوان یکی از نقش‌آفرینان فعالیت کند (Grigoriadis, 2010: 4-5).

در مجموع نظریه عمق استراتژیک به خودیاری، خود اتکایی، اعتماد به نفس و خودداری از قرار گرفتن زیر چتر امنیتی و نفوذ دیگر کشورها تأکید دارد. چنان‌چه رهبران ترکیه به این نتیجه رسیدند که کشور باید با پیگیری سیاست خارجی چندجانبه و متناسب با تاریخ و موقعیت ژئوپولیتیک این کشور، به دور از پیش‌داوری و به اساس منافع متقابل، روابط خود را با مناطق اطراف (خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان و قدرت‌های جهانی چون آمریکا، روسیه، چین و اروپا) کشورهای همسایه و جهان اسلام گسترش دهند تا آزادی عمل، نفوذ و استقلال ترکیه در منطقه و جهان افزایش یابد. علاوه بر ایفای نقش فعال در سازمان‌های بین‌المللی و اروپایی، حضور ترکیه در سازمان‌های منطقه‌ای نیز به‌طور برجسته باید مورد تأکید قرار گیرد.

بعد از آنکه حزب عدالت و توسعه در ترکیه قدرت را به دست گرفت لزوم نگاه به خاورمیانه به‌عنوان یک سیاست جدید و پتانسیلی که دستگاه سیاست خارجی ترکیه تا آن زمان از آن غافل بود مطرح شد و در این راستا سعی بر این شد که روابط حسنه و مثبتی با تمام کشورهای خاورمیانه برقرار شود و ترکیه بتواند از تمام پتانسیل‌های سیاسی و اقتصادی این کشورها نهایت استفاده را ببرد. هدف ترکیه از این اقدام، در وهله اول گسترش نفوذ اقتصادی خود و سپس گسترش نفوذ سیاسی و امنیتی خود در منطقه بوده است.

پس از تدوین دکترین‌های جدید در سیاست خارجی ترکیه دستگام سیاست خارجی این کشور احیای قدرت نرم زمان امپراطوری عثمانی برای جمهوری ترکیه را در سطح منطقه خاورمیانه به عنوان هدف بلندمدت خود مورد توجه قرار داد و در این راستا دست به تدوین استراتژی‌ها و سیاست‌های مختلفی زد. لازمه حصول به اهداف نو عثمانی‌گرایانه سیاست خارجی ترکیه یک سیاست فعال در حوزه‌ها و کشورهایی بود که ترکیه نفوذ چندانی در آن‌ها نداشت. پروژه‌های معطوف به گسترش روابط و گسترش نفوذ سیاسی ترکیه در کشورهای مختلف منطقه هر کدام با ابزارهای خاص و متفاوتی عملیاتی شده است. این سیاست‌ها در عراق و سوریه به شکل دخالت مستقیم نظامی و حمایت از گروه‌های شبه نظامی خاصی خود را نشان داد. در قطر گسترش مناسبات با اخوانی‌های این کشور و در مصر به شکل حمایت از دولت مرسى خود را نشان داد. اما در بین تمام کشورهای منطقه لیبی عمقی بود که ترکیه در تمام ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی با تمام توان خود وارد آن شد. دلیل این حجم از سیاست فعال ترکیه در لیبی را باید در اهمیت این کشور برای حوزه ادراکی ترکیه و انگیزه‌هایی که به لحاظ «باور» دولت‌مردان ترکیه برای دخالت در بحران لیبی وجود داشت، باید جستجو کرد.

ادراک سیاست خارجی از ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و سیاسی لیبی

برای تشریح انگیزه‌های سیاست خارجی ترکیه و درک ادراک نخبگان سیاسی و سیاست خارجی ترکیه نسبت به تحولات لیبی، بایستی علل اهمیت این کشور برای ترکیه مورد بررسی قرار گیرد. هم از این رو با توجه به رویکرد واقع‌گرایانه ته‌اجمی، توجه به نقاط ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک لیبی به عنوان عناصر تأثیرگذار و حتی تعیین‌کننده در ادراک نخبگان سیاست خارجی ترکیه از اهمیت بسیاری برخوردار است. از منظر رفتاری و روانشناختی ادراک نخبگان سیاست خارجی، این حوزه‌های اهمیت، سبب ایجاد این درک در دستگام سیاست خارجی ترکیه شده است، که تنها با گستراندن عمق و اهمیت مرزهای شناور، این کشور از کشوری خاورمیانه-ای-آسیایی به سوی یک بازیگری فعال، موثر و دارای ابعاد بین‌المللی قدرت حرکت می‌کند. در دیدگاه نخبگان سیاست خارجی ترکیه از جمله مهم‌ترین نقاط مهم که چنین ظرفیتی را به ترکیه اعطا می‌کند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ژئواستراتژی لیبی (هیدروپلیتیک دریای مدیترانه،

استراتژی وطن آبی)، ژئواکونومی و بازار انرژی و نهایتاً سیاسی لیبی به عنوان حوزه نفوذی برای ترکیه.

ژئواستراتژی لیبی

در از منظر ادراکی، و با تلقی‌ای که در خصوص آنارشی و خودیاری در نخبگان سیاست خارجی ترکیه وجود دارد، ژئواستراتژی لیبی می‌تواند رابطه و پلی برای برون رفت از شرایط تنگنا و تنهایی استراتژیک ترکیه در گوشه اروپا قلمداد شود، همین جنبه ادراکی را می‌توان به دو بعد مرزبندی‌های معاهده‌ای و قدرت‌سازی دریایی تقسیم کرد.

هیدروپلیتیک دریای مدیترانه

از منظر ادراک نخبگان ترکیه، یکی از ابعاد مهم استراتژیک لیبی برای ترکیه اتصال سواحل طولانی این کشور به دریای مدیترانه است. دریای مدیترانه با قرار گرفتن در هاب ژئوپلیتیک، ۳ حوزه تمدنی یعنی تمدن اروپایی، خاورمیانه‌ای و آفریقایی را به هم پیوند زده است. به تعبیر یکی از نویسندگان حوزه نوردیک، که تعبیر ویژه «هات‌اسپات ژئوپلیتیک» را برای منطقه «گرینلند» استفاده کرده است (رحمتی، ۱۳۹۹: ۱۱۱-۱۴۱)، ترکیه را می‌توان هات‌اسپات ژئوپلیتیک اروپا-آسیا قلمداد کرد. در همین راستا کشورهای اطراف این دریا از اهمیت قابل توجهی برخوردار هستند و دریای مدیترانه از دیرباز محل تنازع و درگیری برخی قدرت‌های اروپایی برای گسترش سلطه‌طلبی خود در خاورمیانه و آفریقا هم بوده است در همین راستا می‌توان به رقابت اسپانیا، فرانسه و انگلستان در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ میلادی در این دریا اشاره کرد. به‌طور خلاصه این دریا دروازه‌ای برای ورود به آسیا، اروپا و آفریقا است. بخشی از اهمیت ژئوپلیتیکی کشور لیبی هم به همین موضوع باز می‌گردد. لیبی با داشتن بیش از ۱۷۰۰ کیلومتر خط ساحلی در دریای مدیترانه از جایگاه ویژه‌ای برای تعیین سرنوشت نزاع‌های موجود در این دریا برخوردار است. ترکیه از دیرباز برنامه‌های مدون و طولانی برای حضور قدرتمند دریایی در دریای مدیترانه داشته است و در همین راستا سعی داشته نیروی دریایی‌ای قدرتمند و قابل رقابت با کشورهای مطرح برای خود تدارک ببیند و این مسیر رقابتی جدی‌ای دارد. این رقبا عبارتند از نیروی دریایی رژیم صهیونیستی، نیروی دریایی مصر و نیروی دریایی کشورهای ایتالیا، فرانسه و یونان، ترکیه برای تقویت موازنه

دریایی به نفع خود در دریای مدیترانه سعی داشته تا با اختصاص بودجه‌های کلان به فرماندهی ناوگان مدیترانه‌ای نیروی دریایی ترکیه کفه رقابت دریایی با رقبای خود سنگین کند. در همین راستا برگزاری رزمایش‌های مختلف مانند «رزمایش میهن آبی» یا به گفته ترک‌ها «mavi vatan» در اواخر فوریه سال ۲۰۱۹ و گسترش روابط مستحکم دریایی در بعد نظامی با دولت وفاق ملی لیبی در صدر اولویت‌های ترکیه بوده است (نمینی، ۱۳۹۹: ۱). همچنین ساخت بندرگاه‌های موقت برای نیروی دریایی ترکیه در سواحل تحت کنترل دولت وفاق برای ناوهای جنگی ترکیه که وظیفه تامین امنیت خطوط دریایی منتهی به طرابلس و تامین امنیت پدافندی طرابلس را برعهده دارند، از مصادیق همکاری‌های اخیر دولت‌های ترکیه و وفاق ملی لیبی است (The arab weekly, 2020).

نقطه عطف استراتژی دریایی ترکیه را باید استراتژی «وطن آبی» قلمداد کرد. ترکیه پس از آنکه در سال ۲۰۰۶ شروع به بازنگری و تجدید نظر در برخی از استراتژی‌های دفاعی خود کرد در حوزه دریایی هم دست به تدوین دکترین دفاعی جدیدی زد. این دکترین که به دکترین وطن آبی مشهور است به وسیله یکی از فرماندهان بلندپایه ارتش ترکیه تدوین و نوشته شد. دریاسالار جم گورد نیز^۱ در سال ۲۰۰۶ استراتژی‌ای تدوین کرد که طبق آن ترکیه باید در بعد دریایی دو اقدام موثر انجام دهد. نخست اینکه نیروی دریایی ترکیه باید در مسیرهای ترانزیت انرژی در جهان به خصوص در دریای سرخ و خلیج فارس به ایفای نقش و حضور پررنگ‌تر پردازد که حضور دریایی و ایجاد روابط گسترده و مستحکم نظامی با سومالی توسط ترکیه برای حضور در دریای سرخ و گسترش و تقویت روابط امنیتی و نظامی و ساخت پایگاه‌های نظامی در قطر در راستای همین سیاست کلی نقش و قدرت در خلیج فارس است. اقدام دیگری که ترکیه طبق استراتژی وطن آبی، باید انجام دهد، تلاش برای زیر سلطه گرفتن و داشتن دست برتر در هر سه دریای اطراف ترکیه است (Pinko Eyal, 2020: 2). به عبارتی ترکیه باید سعی کند تا در هر سه دریای اطراف این کشور موثرترین و با اهمیت‌ترین نیروی دریایی را تشکیل دهد و به همین جهت کنترل عبور و مرور از این دریاها و نظارت مستمر بر این آبراهه‌ها از اهداف اصلی ترکیه محسوب

1. Cem Gurdeniz

می‌شود. این دریاها عبارتند از دریای سیاه، دریای مدیترانه و دریای اژه که تقویت حضور نیروی دریایی ترکیه در ناوگان‌های شمال و جنوب در همین راستا قابل تحلیل است.

ترکیه تلاش می‌کند از طریق حضور خود در شاهراه‌های انرژی جهانی و تقویت حضور خود در سه دریای اطراف خود بر تحولات منطقه‌ای تاثیر گذارد و قدرت و جایگاه خودش را در برابر مواضع رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خودش بهبود بخشد. در همین راستا لیبی نقش تعیین کننده‌ای برای ترکیه دارد چرا که ترکیه اگر خواهان حضور قدرتمند در دریای مدیترانه است باید تمام تلاش خود را برای داشتن متحدی در آن سوی مدیترانه به کار گیرد و سعی کند در الگوهای دوستی و دشمنی موجود در مدیترانه، لیبی (مستقل از هر دولت مستقری) را در سمت خود نگه دارد چرا که دیگر کشورهای منطقه مانند یونان، قبرس، مصر، فرانسه و حتی رژیم صهیونیستی هر کدام بنا به دلایلی با ترکیه دارای اختلافات جدی آبی و مرزی و عقیدتی هستند و در راستای تضعیف ترکیه در مدیترانه از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی‌کنند علاوه بر این کشورها همکاری‌های خوبی با یکدیگر دارند و حتی رزمایش‌های مشترک و اقدامات نظامی هماهنگی در دست اجرا دارند که نوک پیکان تهدید این اقدامات در وهله نخست متوجه ترکیه است.

قدرت‌سازی دریایی

همچنین این برداشت در نخبگان سیاست خارجی ترکیه به وجود آمده است که، ترکیه ضرورتاً باید قدرتی دریایی باشد تا بتواند اهمیت ژئوپلیتیکی و امنیتی خود را فزونی بخشد. هم از این رو لیبی برای ترکیه از جهت **ترسیم مرزهای دریایی و حدود دریاها**ی سرزمینی و **منطقه انحصاری-اقتصادی و فلات قاره** حائز اهمیت است. این مناطق از جهت فعالیت‌های اکتشافی و استخراج نفت و گاز دارای اهمیت بسیار زیادی برای تمام کشورهای این منطقه هستند.

پس از نزدیکی‌های اخیر ترکیه-دولت وفاق ملی لیبی و گسترش نفوذ و روابط دو طرف دولت‌های یونان، مصر، قبرس و حتی رژیم صهیونیستی و ایتالیا با همراهی فرانسه دست به ترسیم مرزهای آبی و منطقه انحصاری مدنظر خود در مدیترانه زدند و طبق نقشه‌هایی که مورد موافقت اعضا قرار گرفت ترکیه سهم بسیار اندکی از این مناطق به دست می‌آورد و راه ارتباط دریایی ترکیه برای دسترسی به دیگر مناطق مدیترانه صرفاً از طریق مناطق انحصاری-اقتصادی و فلات قاره کشور یونان امکان پذیر بوده است و این اقدام کشورهای یونان، قبرس و مصر در راستای

توافقی بود که این کشورها در گردهمایی مشترک خود در رابطه با اکتشاف و ایجاد خطوط لوله گازی مدیترانه از مسیر یونان به اروپا به دست آورده بودند و همین موضوع سبب شد دولت ترکیه به صورت عجولانه نسبت به انعقاد توافقی با دولت وفاق ملی لیبی اقدام کند و ضمن کنترل سرزمین آبی لیبی و ترسیم مرزهای انحصاری-اقتصادی و فلات قاره بین دو طرف به گونه‌ای موقعیت دریایی بین دو طرف را ترسیم کند که بخش انحصاری-اقتصادی لیبی مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای به بخش انحصاری-اقتصادی و فلات قاره ترکیه متصل شود. اگرچه متعاقباً و در نشست گازی مدیترانه ترکیه به همراه لبنان به عمد از قلم افتادند (همه کشورهای شرق مدیترانه دعوت شدند) و سعی شد که تصمیمات به ترکیه تحمیل شود، با این حال ترکیه با انعقاد توافق آبی با دولت وفاق ملی لیبی توانست تبعات تصمیمات دیگر کشورهای شرق مدیترانه را موازنه کند و در مجموع توافق ترکیه و دولت وفاق ملی لیبی منافع بسیار زیادی را برای ترکیه به ارمغان آورد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: حضور سیاسی و قانونی ترکیه برای کاوش، اکتشاف و استخراج انرژی در مدیترانه، ایجاد مانع برای پیوند مستقیم مرزهای دریایی یونان و مصر، ناکامی طرح جدایی ترکیه و قبرس شمالی و افزایش وزن ژئوپلیتیکی ترکیه در مدیترانه، دسترسی بدون واسطه به مرزهای آبی لیبی برای کشور ترکیه (الرنیتیسی، ۲۰۱۹: ۷) و یادآوری این موضوع به اروپایی‌ها که هر گونه عبور انرژی از مسیر مدیترانه به اروپا باید با کسب رضایت و اجازه ترکیه و نقش آفرینی آنکارا در آن منطقه همراه باشد.

مرزبندی‌های معاهده‌ای

در خصوص **مرزبندی‌ها و توافقات دریایی بایستی به توافق سال ۲۰۱۹** ترکیه با دولت وفاق ملی لیبی اشاره کرد، به موجب آن ترکیه متعهد شد تا قلمروی دریایی لیبی را کنترل کند و همین امر باعث شد تا ترکیه بتواند بر تمام رفت و آمدهای دریایی در آن منطقه اعم از نظامی و تجاری و تفریحی نظارت کند و عملاً بتواند در جبهه جنوب مدیترانه حضور پررنگ دریایی داشته باشد که برای ترکیه از اهمیت بالایی برخوردار است، توانست مواضع و جایگاه خود را تقویت کند و به نقش آفرینی استراتژیک در این منطقه بپردازد (Aljazeera, 2019).

این توافق خیلی زود واکنش منفی دیگر کشورهای مدیترانه همچون مصر، قبرس و یونان را به دنبال داشت و این کشورها اعتراض شدید خود را نسبت به این موضوع ابراز داشتند. این

کشورها در پاسخ به این اقدام ترکیه دست به برگزاری رزمایش نظامی مشترک با یکدیگر زدند. طبق این توافق ترکیه متعهد است که به نیروهای دولت وفاق ملی لیبی آموزش‌های نظامی، مستشاری و خدماتی ارائه دهد و ابزارآلات و وسایل نقلیه زمینی دریایی و هوایی را در صورت نیاز در اختیار نیروهای دولت وفاق ملی لیبی قرار دهد. طبق بند دوم این قرارداد در صورت درخواست مقامات دولت وفاق ملی لیبی ترکیه موظف به راه‌اندازی نیروهای واکنش سریع در این کشور است. بند سوم این قرارداد به فروش و به کارگیری ادوات و محصولات نظامی ترکیه در لیبی اشاره دارد و بند چهارم قرارداد نیز در انتقال تکنولوژی ساخت تسلیحات و انجام امور آموزشی و ایجاد زیرساخت‌های تعمیر و نگهداری در لیبی اشاره دارد. نهایتاً در این قرارداد دو دولت بر تبادل اطلاعات نظامی بین اطراف معاهده برای حفظ آمادگی نظامی اطراف و انجام رزمایش‌های مشترک در فواصل مشخص تاکید می‌کنند (Oztas, 2019: 24). مجموع هدف ترکیه از قرارداد فوق آن بوده است که بتواند با استناد به اتحاد با دولت وفاق ملی لیبی تجهیزات تسلیحات لازم به‌منظور برقراری توازن قوا در مواقع بحران را به‌دست نیروهای حامی خود در لیبی برساند، چرا که در جبهه رقیب نیروهای ژنرال خلیفه حفتر به‌وسیله کشورهای مصر، عربستان و روسیه سازماندهی و تجهیز می‌شدند و ترکیه در حال ایجاد موازنه به‌منظور جلوگیری از تغییر هندسه شکلی و محتوایی قدرت در لیبی از طریق یک مکانیسم مرزبندی معاهده‌ای بود و هم از این رو، تصمیم به انعقاد قرارداد فوق با دولت وفاق ملی لیبی و همکاری همه‌جانبه با متحدین خود در لیبی داشت؛ با این برداشت که به حصول اهداف استراتژیک بلندمدت ترکیه در شمال آفریقا کمک خواهد کرد (Oztas, 2019: 24).

موارد فوق، اهمیت لیبی در چارچوب سیاست خارجی تهاجمی ترکیه را تشریح می‌کند، موضوعی که تأثیر مستقیم بر روی مولفه‌های ادراکی-انگیزه‌ای سیاست خارجی ترکیه گذاشته است و طبق موارد فوق انگیزه‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی ترکیه برای دخالت در بحران لیبی را می‌توان تشخیص داد.

ژئواکونومی لیبی

از دیگر حوزه‌های اهمیت ادراکی لیبی برای ترکیه، کم‌رنگ‌تر کردن اثرات معاهده لوزان است. معاهده‌ای که در دهه ۲۰ میلادی توسط غرب به ترکیه تحمیل شد و هدف آن جلوگیری از

گسترش کمونیسم در ترکیه بوده است، اما پس از پایان جنگ سرد و سقوط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و افزایش نیازهای انرژی در بازار ترکیه همگام با افزایش جمعیت و توسعه این کشور نیازهای ترکیه در زمینه‌های مورد اشاره رو به فزونی نهاد و در همین راستا ترکیه دست به واردات انرژی از کشورهایی مانند لیبی ایران و روسیه زد (Pinco, 2020: 2). به همین دلیل، کم کم لیبی برای ترکیه دارای اهمیت ژئوپلیتیک شد.

ترکیه در سال ۲۰۱۸ روزانه یک میلیون بشکه نفت خام و ۵۱ میلیارد متر مکعب گاز وارد می‌کرد (Pinco, 2020: 2). در همین راستا ترکیه ناچار بود که به فکر تامین امنیت خطوط انرژی‌ای باشد که با استفاده از آنها دست به واردات نفت و گاز می‌زند و از آنجا که همین اتکای ترکیه به واردات نفت و گاز اهرم قدرتمندی در دستان کشورهای صادرکننده انرژی به ترکیه است، ترکیه تلاش می‌کند با مداخلات خود در لیبی به فکر تامین امنیت واردات انرژی خودش باشد و با دخالت نظامی و نفوذ سیاسی در لیبی بتواند از منابع سوخت‌های فسیلی سرشار این کشور برای امنیت انرژی خود بهره‌مند شود.

نزدیکی لیبی به اروپا و نفت خام با کیفیت و نسبتاً سبک آن و همچنین ذخایر گاز قابل توجه لیبی این کشور را برای متخصصان عرصه نفت و گاز و همچنین سرمایه‌گذاران نفتی و گازی در جهان و کشورهایی که به انرژی نیاز دارند بسیار جذاب می‌کند. این کشور در مجموع دارای بیش از ۸۰ میدان نفت و گاز است که برخی از آنها در شرایط کنونی فعال نیستند، با این حال، بیش از ۶۰ درصد آنها فعال هستند و برای راه افتادن و فعالیت صنعت نفت و گاز لیبی با تمام ظرفیت، این صنعت نیازمند سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران خارجی در این صنعت است. طبق آخرین گزارش‌ها، لیبی دارای ۶۷ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت است. ذخایر گاز این کشور هم ارقام قابل توجهی را نشان می‌دهد طبق برآوردهای مختلف لیبی دارای ۸۹ تریلیون فوت مکعب ذخایر اثبات شده گاز است. از منظر سرمایه‌گذاری نیز باید اشاره شود که صنایع بالادستی نفت و گاز لیبی برای آنکه در ۱۵ سال آینده به بازدهی لازم و حداکثر ظرفیت مورد نظر و مطلوب خود برسند نیاز به ۴۶ تا ۸۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی دارند (Lybia oil and gas strategic report, 2021: 11).

لازم به ذکر است این سرمایه‌گذاری فقط مربوط به صنایع بالادستی صنعت نفت و گاز لیبی، یعنی بخش‌های مربوط به میادین و امکانات تولیدی و پتانسیل اکتشافات است. این حجم ذخایر نفت و گاز لیبی اهمیت این کشور را در حوزه انرژی به خوبی نشان می‌دهد اهمیت لیبی به خصوص در شرایطی مشخص می‌شود که به نیازهای روزافزون اقتصاد جهانی به انرژی‌های فسیلی و به خصوص نفت و گاز توجه شود. طبق پیش‌بینی‌های معتبر در حوزه انرژی با گسترش توسعه اقتصادی کشورهای شرق آسیا و جنوب آسیا، نیاز روز افزون صنایع چین، هند و کشورهای اروپایی به سوخت‌های فسیلی و افزایش تقاضای این سوخت‌ها، به خصوص گاز فزونی خواهد داشت. از طرف دیگر، برنامه‌ریزی کشورهای اروپایی برای کاهش اتکا به نفت، نیاز بیشتری را نسبت به گاز به عنوان سوخت جایگزین نفت به وجود آورده است. از طرف دیگر کشورهای اروپایی به دنبال کاهش وابستگی‌های گازی خود به روسیه هستند و این وابستگی اهرمی در دستار روسیه برای فشار سیاسی بر اروپا تلقی می‌شود و در همین راستا اروپایی‌ها در پی متنوع کردن و تنوع بخشیدن به منابع وارداتی انرژی خود هستند. کشورهای اروپایی در ۵ سال اخیر سعی کردند با واردات انرژی از ناحیه قفقاز و واردات گاز مایع (LNG) از کشورهایی مانند ایالات متحده و قطر وابستگی خود به انرژی روسیه را کاهش دهند، با این حال در طی سالیان گذشته این کشورها نگاه ویژه‌ای به منابع انرژی موجود در مدیترانه و پتانسیل بالای این منابع برای رفع نیازهای اتحادیه اروپا در حوزه انرژی داشته‌اند و هم از این رو لیبی با داشتن ذخایر قابل توجه نفت و گاز و نزدیکی به اروپا می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در تامین انرژی اروپایی‌ها در آینده نه چندان دور ایفا کند (Ciola, 2018: 5).

در همین راستا با توجه به درک موضوعات فوق توسط تصمیم‌گیران و دولتمردان ترکیه این کشور سعی داشت تا با سرمایه‌گذاری‌های کلان در حوزه انرژی لیبی نه تنها جایگاه خود در شمال آفریقا را تقویت کند، بلکه بتواند از طریق منابع سوخت‌های فسیلی موجود در لیبی بر بازار انرژی جهانی اثرگذاری داشته باشد و جایگاهی برای ترکیه که فاقد جایگاه سنتی در حوزه انرژی بوده است، را فراهم کند. این امر با توجه به روابط ترکیه با رقبای خود در منطقه خاورمیانه اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد؛ چرا که تمام رقبای ترکیه همانند ایران، امارات و عربستان از بازیگران مطرح و مهم در حوزه انرژی هستند. علاوه بر این، ترکیه با در دست گرفتن زیرساخت‌های انرژی لیبی

می تواند مانع جدی بر سر راه صادرات گاز از مدیترانه به اروپا شود؛ موضوعی که باعث تضعیف نقش ترانزیتی ترکیه می شود و به این واسطه همچنان اهمیت ترانزیتی خود برای اروپا را حفظ خواهد کرد و یا حتی می تواند در صادرات انرژی لیبی به اروپا سهم شود و منافع مالی مناسبی از این راه به دست آورد.

از دیگر انگیزه های مهم ترکیه در بعد اقتصادی برای دخالت در بحران لیبی می توان به **میل ترکیه برای حفظ و ارتقاء جایگاه سنتی خود در لیبی** اشاره کرد. دو کشور از دهه ۷۰ میلادی و همزمان با روی کار آمدن معمر قذافی، روابط نسبتاً گسترده اقتصادی با یکدیگر برقرار کردند. سرمایه گذاری ها در بخش های ساختمانی لیبی نقش بسیار پررنگی در تعمیق روابط اقتصادی دو طرف ایفا کرده است.

تا قبل از شروع بحران در لیبی بیش از ۱۲۰ هزار کارگر و مهندس ترک در بیش از ۱۵۰ شرکت در بخش های مختلف ساختمانی و زیربنایی لیبی مشغول به فعالیت بودند و رقم همکاری ترکیه و لیبی در بخش ساختمانی به چیزی حدود چهارده و نیم میلیارد دلار می رسید. البته این رقم مربوط به سال ۱۹۹۳ است و در آن زمان چنین رقمی در حوزه سرمایه گذاری خارجی ترکیه بی سابقه بوده و نظیری نداشته است.

پس از اعمال تحریم های سازمان ملل علیه لیبی، ترکیه و لیبی نه تنها دچار واگرایی اقتصادی با یکدیگر نشدند، بلکه بازرگانان و تاجران و سرمایه گذاران ترکیه خروج رقبا از بازار لیبی را فرصتی تلقی کردند تا بتوانند کلیت بازار اقتصادی لیبی را قبضه کرده و روابط آنکارا و طرابلس را از منظر اقتصادی به بالاترین سطح ممکن برسانند. در سال ۲۰۰۹ با سفر وزیر خارجه وقت ترکیه به طرابلس دو کشور توافق نامه هایی در زمینه های سرمایه گذاری و تجارت و ساخت و ساز با یکدیگر منعقد کردند و مدتی بعد ترکیه به سرمایه گذاری در بخش های کشاورزی، شیلات، دریایی، بنادر و بانکی لیبی علاقه نشان داد و دولت لیبی هم با ایجاد یک اتاق مشترک تجاری بین دو کشور به این علاقه پاسخ متقابل نشان داد (Oztas, 2019: 13).

اما پس از شروع بحران لیبی، پروژه هایی که ترکیه کار گزار آن ها بود با توقف مواجه شده و شرکت های ترکیه ای خیلی زود مجبور به ترک کامل لیبی شدند و حتی برخی از ابزار آلات و

سامانه‌های مهندسی خود را در این کشور جا گذاشتند، برآورد می‌شود ارزش کل این پروژه‌های ناتمام ترکیه پس از شروع بحران در لیبی بیش از ۱۹ میلیارد دلار باشد. هم از این رو انگیزه‌های ترکیه برای ممانعت از استقرار حکومت ژنرال حفتر به این سبب است که کسب قدرت توسط حامیان ژنرال حفتر تمام سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط ترکیه تحت الشعاع قرار خواهد داد و بر این اساس نقش سنتی ترکیه در اقتصاد لیبی رو به تضعیف خواهد رفت. بنابراین ترکیه با حمایت از دولت وفاق ملی لیبی در تلاش برای احیای سرمایه‌گذاری‌های قبلی خود در لیبی بوده است و این امر در دیدار وزرای تجارت دو کشور ترکیه و لیبی در سال ۲۰۱۹ و انعقاد پیمان دوجانبه و تاکید بر روابط دو کشور در حوزه‌های بانکداری، حمل‌ونقل، بنادر، تاسیسات دریایی، صنایع ساختمانی و شیلات به‌خوبی خود را نشان می‌دهد و در راستای موارد مطروحه قابل تحلیل و بحث است (Bagci, 2017: 41).

هم در این راستا بوده که ترکیه با تدوین استراتژی «وطن آبی» خود در سال ۲۰۰۶ به اهمیت حضور و تقویت قدرت ناوگان دریایی ترکیه در دریاهای اطراف ترکیه و گلوگاه‌های استراتژیک انتقال انرژی در جهان تاکید ویژه‌ای داشت و در همین راستا، لیبی با داشتن سواحل طولانی به طول بیش از ۱۷۰۰ کیلومتر در امتداد مدیترانه از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در استراتژی‌های دریایی ترکیه برخوردار بوده است. ترکیه به‌خوبی به این موضوع آگاه بود که از منظر نظامی در دریای مدیترانه در یک تنهایی و انزوای ژئوپلیتیک به سر می‌برد چرا که هیچ یک از کشورهای آن منطقه مانند مصر، یونان و قبرس و حتی رژیم صهیونیستی و در مواقعی فرانسه و ایتالیا نه تنها روابط حسنه و دوستانه‌ای با ترکیه ندارند، بلکه سعی در نزدیکی با یک‌دیگر در راستای تضعیف هرچه بیشتر ترکیه دارند. پس ترکیه برای تقویت موازنه دریایی به نفع خودش ناچار به پیوند با شریک جدید و قابل اعتمادی بود که دولت وفاق ملی لیبی با توجه به نزدیکی‌های فکری با ترکیه مناسب‌ترین گزینه برای این امر به نظر می‌آمد. علاوه بر این ترکیه نیاز داشت برای تامین امنیت مسیرهای انرژی منتهی به ترکیه در مرزهای آبی لیبی که یکی از اصلی‌ترین تامین‌کنندگان انرژی ترکیه بود، امنیت لازم را فراهم آورد. در همین راستا قراردادی با دولت وفاق ملی این کشور منعقد کرد و تلاش کرد که کنترل مرزهای آبی لیبی را به‌دست بگیرد و از این راه به تامین امنیت مسیر انرژی‌های وارداتی به ترکیه از جانب لیبی کمک کند.

ادراک - انگیزه‌های سیاسی سیاست خارجی ترکیه در لیبی

بر اساس واقع‌گرایی تهاجمی و تأثیر خودیاری، ساختار آنارشیک نظام، ادراک تهاجمی نخبگان سیاست خارجی ترکیه را میتوان از دو منظر ادراک سیاسی و ادراک اقتصادی مورد بحث قرار داد. به بیان بهتر دریافت‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه در چارچوب خودیاری، آنارشی در نظام بین‌الملل، به حداکثر رساندن منافع و ادراک از تهدید در محیط بین‌الملل به گونه‌ای صورت‌بندی شده است که رفتارهای ترکیه برای دخالت در لیبی هم تلاشی برای افزایش قدرت این کشور و به دست آوردن منافع مختلف اقتصادی و سیاسی برای ترکیه است و هم نظم مطلوب منطقه‌ای مورد نظر ترکیه و را سامان می‌دهد و نهایتاً پاسخی به نگرانی‌های امنیتی و تنگنای استراتژیک ترکیه در رقابت با دیگر کشورهای منطقه است.

پس از شروع حوادث موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۰ و فراگیر شدن خیزش‌های مردمی در کشورهای مختلف عربی انگیزه‌ها، گرایش‌ها و گروه‌های اخوانی عناصری بودند که خود را در جایگاه اپوزیسیون اصلی و مردمی هیئت‌های حاکم در کشورهای مختلف عربی معرفی می‌کردند. این گروه‌ها سعی در جذب حداکثری نیروهای تأثیرگذار اجتماعی داشتند و در برخی کشورها به فعالیت‌های زیرزمینی و تشکیل احزاب زیرزمینی روی آوردند و در برخی کشورها هم احزاب رسمی و منسجمی را شکل دادند.

در همین راستا احزاب و گروه‌هایی با انگیزه‌ها و گرایش‌های اخوانی در کشورهای مختلف عربی شکل گرفتند و شروع به فعالیت برای کسب قدرت کردند و در وهله اول این ترکیه و حزب عدالت و توسعه به‌عنوان پیشقراول گروه‌های اخوانی بود که مورد توجه نخبگان فکری و متعاقباً نخبگان اجرایی در کشورهای عربی قرار گرفت و از زاویه ترکیه بود که پاسخ‌های اخوانی‌ها به مسائل مختلف مشاهده می‌شد و نتایج مطلوب عملی گرایش اخوانی در ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه بررسی می‌شد و نهایتاً به آن‌ها روی خوش نشان داده می‌شد.

حزب عدالت و توسعه در ترکیه از سال ۲۰۰۲ قدرت را قبضه کرد و می‌توان گفت به موفق‌ترین و کارآمدترین حزب با گرایش اخوانی در جهان اسلام تبدیل شد. موفقیت‌های این حزب در توسعه و رشد اقتصادی در ترکیه و بهبود سطح زندگی مردم و کاهش نرخ بیکاری و افزایش نفوذ و قدرت ترکیه در خاورمیانه این حزب را تبدیل به الگویی برای تمام گروه‌های موجود در دیگر

کشورهای عربی (که از اندیشه‌های اخوانی بهره می‌جستند) کرد. به تبعیت از این حزب در تونس و مصر احزاب اخوانی خاصی تشکیل شدند که پس از سقوط بن‌علی در تونس، حزب النهضه به مرور قدرت را در دست گرفت و در مصر هم محمد المرسی قدرت را به دست آورد اگر چه بعداً دولت وی سقوط کرد. در مجموع گرایش‌های اخوانی همزمان با بهار عربی در سرتاسر منطقه گسترش یافت و در اردن، سوریه، عربستان و دیگر کشورهای اسلامی کنش‌گرانی با خواست‌های اخوانی و الگو قرار دادن حزب عدالت و توسعه خواهان در دستگیری قدرت یا انجام اصلاحاتی در حاکمیت کشورهای خود بودند.

در لیبی نیز که دولت وفاق ملی لیبی نزدیک به نیمی از کشور را در کنترل دارد، گرایش‌های اخوانی و نزدیکی زیاد به حزب عدالت و توسعه ترکیه از مولفه‌های برجسته سیاست و حکومت در لیبی محسوب می‌شود. ترکیه در زمان شروع بهار عربی با درک استقبال عمومی نسبت به احزاب با گرایش‌های اخوانی تمام سعی خود را به کار بست تا بتواند الگوی حکمرانی احزاب و دولت‌های منطقه تغییر دهد و از جمله مهم‌ترین بازیگرانی بوده است که برنامه مشخصی برای پر کردن خلاء قدرت موجود و احتمالی در کشورهای منطقه داشته است و به دستاوردها و موفقیت‌های حزب عدالت و توسعه در ترکیه به عنوان الگویی برای مسیر توسعه دیگر کشورهای منطقه نگریسته می‌شود.

ترکیه سعی کرده است تا با استفاده از این شرایط پیش‌آمده به گسترش نفوذ خود در منطقه بپردازد و گرایش‌های اخوانی موجود در سطح منطقه را به‌عنوان ابزار دیپلماسی و قدرت نرم خود، بیش از پیش تقویت کند و از آنها بهره‌برداری لازم را در جهت منافع ملی خود به عمل آورد. در همین راستا ترکیه به‌خوبی می‌داند که برای داشتن نفوذ در کشورهای عربی باید دولت‌های هم‌سو و هم‌ساخت با خود ترکیه سرکار باشند و پس از مشاهده سقوط دولت محمد المرسی در مصر و ناکامی اخوانی‌ها در سوریه و اردن و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس، توجه خود را به شمال آفریقا معطوف کرد و در جهت نزدیکی به تونس و لیبی تلاش کرد و این نکته را درک کرد که برای آنکه بتواند در منطقه پر اهمیت مدیترانه و شمال آفریقا نقش آفرینی کند، باید از دولت وفاق ملی لیبی حمایت همه‌جانبه به عمل آورد و آنها را در قدرت نگه دارد (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۷).

ترکیه با حمایت از دولت وفاق ملی لیبی که انگیزه‌ها و گرایش‌های قوی اخوانی و نزدیکی فکری زیادی به حزب عدالت و توسعه دارد سعی بر این داشته است که دولت‌های هم‌ساخت با خود را در سطح منطقه افزایش داده و از لیبی و موقعیت استراتژیک آن و نزدیکی این کشور به کشورهای اثرگذاری همچون مصر، الجزایر و سودان که برای ترکیه اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی زیادی دارند و همچنین به واسطه انگیزه‌ها و گرایش‌های اخوانی، در بین مردم و نخبگان سیاسی این کشورها دارای جایگاه مناسبی هستند، نهایت استفاده را برای گسترش نفوذ نرم خود به کار گیرد و لیبی را تبدیل به پایگاهی برای گسترش اندیشه اخوانی در سطح منطقه و روی کار آوردن دولت‌های هم‌ساخت با ترکیه و به تبع آن گسترش نفوذ نرم خود در منطقه تبدیل کند.



شکل شماره ۲. انگیزه-ادراک سیاست خارجی ترکیه از لیبی

بحران لیبی از دریچه نگاه منافع ملی ایران و استراتژی ایران برای بسط منافع ملی: پس از شروع درگیری‌ها در لیبی و سوق پیدا کردن این کشور به سمت درگیری‌های تمام عیار داخلی، شکل اعتراضات در لیبی در قالب جنگ داخلی شکل‌بندی شد و به هیچ عنوان نمی‌توان این اعتراضات را یک انقلاب دموکراتیک با مولفه‌های آن و یا حتی یک انقلاب پست‌مدرن

برشمرد. اعتراضات و حوادث لیبی از سال ۲۰۱۱ به این سو بیشتر از هر چیزی تداعی گر شکاف‌های قومی و قبیله‌ای موجود در عرصه اجتماعی لیبی و عدم قوام لازم هویت ملی برای ترسیم هویت واحدی برای شهروندان لیبی است (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۰).

این درگیری‌ها و اختلافات قومی و قبیله‌ای اجتماعی موجود در لیبی و تعیین‌کنندگی آن در صحنه سیاسی این کشور باعث شده تا کشورهایی که قصد نقش آفرینی در این بحران را دارند بر اساس نزدیکی و اشتراکات خودشان با گروه‌های داخلی لیبی ارتباط برقرار کرده و هر یک از آن‌ها را تبدیل به اهرمی برای رسیدن به مقاصد خودشان کنند که در این راستا روابط نزدیک مصری‌ها و قبایل شرق لیبی و یا نزدیکی برخی گروه‌های سلفی به عربستان و نزدیکی گروه‌هایی با اندیشه‌های اخوانی به ترکیه و قطر قابل اشاره است. اما در این بین ایران به دلیل نداشتن اشتراکات زبانی، قومی، مذهبی، نژادی و تاریخی با هیچ یک از قبایل و گروه‌های موجود در لیبی توانایی ارتباط‌گیری مستقیم با این گروه‌ها و به تبع آن تأثیرگذاری در عرصه سیاست داخلی لیبی در شرایط فعلی را ندارد. ایران باید با درک این امر تمام تلاش خود را برای برچیده شدن تکثر گروه‌های موجود در لیبی انجام دهد تا شاید بتواند با دولت واحدی که در آینده در لیبی به قدرت مسلط تبدیل می‌شود روابط سیاسی و اقتصادی مدنظرش را برقرار کند. در حال حاضر دولت وفاق ملی لیبی به دلیل ترس از خدشه‌دار شدن روابط خود با برخی کشورهای اروپایی که آن را به‌عنوان دولت رسمی لیبی به رسمیت شناخته‌اند از نزدیکی به ایران صرف نظر می‌کند و علاوه بر این حضور قدرتمند و نفوذ کشورهای قطر و ترکیه که خود را رقبای منطقه‌ای ایران قلمداد می‌کنند عامل دیگری است که روابط دولت وفاق ملی لیبی با ایران رو به گسترش نرود و در آن سمت ماجرا هم در دولت خلیفه حفتر و گروه‌هایی که وابسته به آن هستند به سبب نزدیکی به رقبای منطقه‌ای ایران مانند عربستان و امارات و مصر فاقد علاقه برای نزدیکی احتمالی به ایران هستند و علاوه بر این رویکرد سکولار خلیفه حفتر هم مانع دیگری برای نزدیکی ایران و دولت مستقر در شرق لیبی است.

بنا بر موارد مورد اشاره ایران دارای محدودیت‌هایی برای اثرگذاری در هیچ یک از گروه‌ها و دولت‌های مستقر در لیبی است و بهترین رویکرد برای ایران در این شرایط حمایت از اقداماتی است که منجر به ایجاد ثبات و تشکیل دولت وحدت ملی در لیبی می‌شوند و آرامش را به این

کشور بر می‌گردانند و حکومت واحد مورد اجماع کشورهای جهان را در لیبی بر روی کار می‌آورند که سیاست‌ها و اقدامات سازمان ملل هم در این راستا قابل اشاره است و ایران باید از اقدامات سازمان ملل برای بازگرداندن آرامش به این کشور حمایت کند تا شاید ایران در آینده بتواند بعد از استقرار چنین دولتی شروع به گسترش روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود با لیبی کند و توانایی‌های خودش در راستای افزایش نفوذ در لیبی و به تبع آن شمال آفریقا را افزایش دهد.

نتیجه‌گیری

لیبی از جمله کشورهایی است که در سیاست خارجی ترکیه از اهمیت برخوردار است، این اهمیت را می‌توان در سه قالب کلی بحث کرد. دسته اول آن دلایل از بعد ژئوپولیتیک ماجرا نشات می‌گیرد. که در این راستا مواردی مانند جایگاه مدیترانه در دکترین وطن آبی ترکیه و تلاش برای تامین امنیت مسیرهای واردات انرژی به ترکیه و جلوگیری از ترسیم مرزهای دریایی میترانه با منزوی کردن ترکیه قابل اشاره است. بعد دیگر انگیزه‌های ترکیه برای حضور در لیبی هم به انگیزه‌های اقتصادی بر میگردد که احیای سرمایه‌گذاری‌های ترکیه در زمان قذافی در لیبی و نقش آفرینی احتمالی ترکیه در عرصه انرژی‌های فسیلی با اتکا به منابع سوخت‌های فسیلی موجود در لیبی در ذیل این موارد قابل بررسی است. در نهایت هم انگیزه سیاسی ترکیه برای تبدیل لیبی به عنوان منطقه‌ای برای گسترش افکار اخوانی در شمال آفریقا و افزایش قدرت نرم خود با اتکا به دولت‌های هم‌ساخت اخوانی و همسو با ترکیه این کشور را به سمت دخالت همه‌جانبه در لیبی سوق داد. علاوه بر این در این پژوهش سعی شد تا با دیدگاهی مبتنی بر منافع ملی ایران هم به بحران لیبی پرداخته شود و پتانسیل ایران برای اثرگذاری در این بحران و راهکار مطلوب برای بسط منافع ملی ایران در آینده لیبی مورد بحث قرار گیرد. این مقاله از آن جهت که در پی تلفیق دیدگاه‌ها و نظرات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک و حتی سیاسی موجود در باره انگیزه‌ها و دلایل حضور ترکیه در لیبی است سعی کرده است دیدگاهی جامع از انگیزه‌های ترکیه ارائه دهد و از تحلیل تک‌علتی و تک‌بعدی به‌دور باشد.

فهرست منابع

- افراسیابی، بهرام. ۱۳۶۳، **لیبی و تاریخ**، تهران: انتشارات زرین، چاپ اول.
- بهرامی، سمیه (۱۳۹۲)، واقع‌گرایی مهاجمی مرشایمر در برابر واقع‌گرایی تدافعی والتز، بررسی استراتژی‌های حفظ و تغییر وضع موجود، تلاش برای فهم خاورمیانه و شمال آفریقا، قابل دسترسی در: <http://atumiddleeaststudies.blogfa.com/post/10>
- پیربالایی، روح‌الله، (۱۳۹۸)، واکاوی متغیرهای اثرگذار استمرار بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی لیبی، **فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۶۱-۱۶۰.
- حسینی، سید محمود (۱۳۹۸)، نقش ترکیه و مصر در لیبی با نگاهی به منافع ایران، اندیشکده راهبردی تبیین، بازیابی شده در ۱ بهمن ۱۳۹۸ قابل دسترسی در: <http://tabyincenter.ir/35329/>
- داود اوغلو، احمد (۱۳۹۵) **عمق راهبردی**، ترجمه محمد حسین نوحی‌نژاد ممقانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رحمتی، رضا (۱۳۹۹)، گرینلند؛ «هات‌اسپات ژئوپلیتیک» جدید، **دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل**، شماره ۷، دوره ۴: صص ۱۱۱-۱۴۱.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۹۲)، **نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری**، تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۸۵)، **اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)**، تهران: انتشارات میزان.
- عبادی، م. و شریعتی مزینانی، س. (۱۳۹۳)، «تحولات آرای اخوانی‌ها، از حسن‌البناء تا راشد‌الغنوشی»، **جستارهای سیاسی معاصر**، ۵(۲)، ۶۵-۸۶.
- مرشامیر، جان (۱۳۸۹) **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه علامعلی چگنی‌زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مرادی، جهانبخش و بهرام توانا (۱۳۹۴) «مقایسه رویکرد دو کشور ایران و ترکیه در قبال تحولات بهار عربی»، **مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، ۶(۲۳)، ۱۳۳-۱۶۳.
- واحدی، الیاس، (۱۳۹۸)، مداخله ترکیه در لیبی؛ ماجراجویی یا توجه به عمق استراتژیک، نوشته شده در مؤسسه مطالعات و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار قابل دسترسی در: <https://tisri.org/?id=r319zlg>
- هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۹)، **تاریخ سیاسی اجتماعی خاورمیانه**، چاپ سوم تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- <https://www.mashreghnews.ir/news/549591> ایران-چهارمین-عضو-باشگاه-سازندگان-پهپاد-مسلح-با-هدایت-ماهوره‌ای
- Bagci, Huseyin & Erdurmaz, Serdar, (2017), *Libya and Turkey s Expansion Policy in Africa*, *Journal of Internationa Relations*, Vol.8, No.2, pp. 38-52.

- Burwella, Aya, (2019), Turkey's Support to Libya's Outlaw Militias and the Threat to Europe's Southern Flank, Research Institute for European and American Studies.
- Chuprygin, Andrei & Matrosov, Valery A.(2019), Key Actors in the Libyan conflict; Friends and Foes of the Libyan Political Milieu, Russian In Global affairs, Vol.17, No.4.
- Ciola, M. (2018) New Energy Corridors in the Mediterranean Sea. Nicosia: Antonio cozzi.
- Davutoglu, Ahmet (2008) 'Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment Of 2007', Vol 10.No.1.2008, Insight Turkey, Pp 80-82.
- Durgun, B. (2014). Italian Spark on Balkan Arsenal: Italian-Turkish War (1911-1912).
- Elisabetta, Recher (2019), Italy and France: The effects of competition between allies on the regional stability in Northern Africa and on the European Union (an Italian perspective), AIES Fokus 8/2019.
- Jervis, Robert (2017) **Perception and Misperception in International Politics: New Edition**, Center for International Affairs, Harvard University.
- Loannis N. Grigoriadis (2010), the Davutoğlu Doctrine and Turkish Foreign Policy, Bilkent University, April 2010, Pp 4-5.
- Lochner, S. & Dieckhöner, C. (2011, June) European gas imports from North Africa: Reassessing security of supply in the light of political turmoil. *Intereconomics* (46:3), pp. 143-147.
- Oztas, Polat, (2019), Turkey-Libya Relation: Economic and Strategic Imperatives, TRTWorld Research Centre, Available at www.trtworld.com
- Pinko, Eyal (2020), Turkey s Maritime Strategy Ambitions: The blue Homeland Doctrine, Research Institute European and American Studies (www.rieas.gr) Published at 7 April 2020.
- Richard Cavendish explains how the Kingdom of Libya was established on December 24th, 1951. available at: <https://www.historytoday.com>
- Sartori, N. (2014), the Mediterranean Energy Relations after the Arab Spring: Towards a New Regional Paradigm? *Recompositions géopolitiques en Méditerranée : un défi pour les Mediterranean Studies. Cahiers de la Méditerranée* (89:2014), pp. 145-157.
- Shaul Shay (2019), the escalation of the war in Libya, Research Institute for European and American Studies, Available at www.rieas.gr
- Turkish plans for permanent military presence in Libya spark concern, available at <https://thearabweekly.com>
- Without Name, (2020), Turkey's Growing Role in Libya: Motives, Background and Responses, Arab Center for Research and Policy Studie, Available at <https://www.dohainstitute.org/en>

